

زرین کوب و اعتلای نثر دانشگاهی (ادیبانه)

دکتر عبدالرضا مدرسی زاده
عضو هیات علمی واحد کاشان

چکیده:

در مقاله حاضر، ضمن بررسی انواع نثر فارسی در دوره معاصر (یکصد سال گذشته) نثر دانشگاهی (ادیبانه) معرفی و توضیح داده شده است و تفاوت های نثر استادان سنتی دانشگاه (بهار و ...) با نثر استادان امروزی (زرین کوب و ...) بیان شده و از نسل دوم یا حد واسط میان آن دو گروه (دکتر معین و ...) سخن رفته است .
در ادامه مقاله ویژگی های زبانی، ادبی و فکری نثر دکتر زرین کوب توضیح داده شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژه های کلیدی:

نثر فارسی معاصر، نثر دانشگاه، سبک شناسی نثر دکتر زرین کوب

متن :

آنچه که زیر عنوان کلی (نثر معاصر) قابل بررسی است نوع تازه‌ای از نگارش است که تفاوت شکل و شمایل آن با نثر دوره قبل (قاجار) در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن روزگار ریشه دارد و ناگفته پیداست که با تاسیس دارالفنون و ایجاد روزنامه و ترجمه متون گوناگون بیگانه به زبان فارسی و بازگشت دانشجویان اعزامی به فرنگ در قالب درس خوانده‌ها و تحصیل کرده‌های آداب دان و مترقی و روشنفکر (معتدل یا تندرو)، جنبه‌های جدیدی را پیش روی مردم ایران گشود و همگان را به اندیشه و تدبر واداشت که شکل سیاسی آن در انقلاب مشروطیت تجلی یافت.

اقتباس پخته یا ناپخته امور از آن سوی مرزها به شکل تشکیل دارالشورا، عدالت خانه و سایر نهادهایی از این دست خود را نشان داد که اندکی بعد تاسیس دانشگاه تهران به شکل رسمی خویش در سال ۱۳۱۳ را شاید به مصداق کریمه «ختامه مسک» بتوان یاد کرد که البته افراط و تفریط در شیوه شکل‌گیری و نحوه تعامل جامعه با این نهادها را نباید از نظر دور داشت. اما به هر روی بازگشت به گذشته و بریدن از نوآوری‌هایی که ظهور و بروز آنها معمولاً در اختیار ما نبود دیگر در تصویر نمی‌گنجد و بدین صورت دفاع صرف از سنت و زیستن در حصار کهن آن چندان به آسانی گذشته نبود.

این دگرگونی‌ها که در حوزه ادبیات از آن به «انقلاب ادبی»^۱ تعبیر می‌شد بیش از هر چیز زمینه متفاوت ساختن نثر آثار ادبی را با گذشته فراهم می‌کرد. دیگر نه سجع‌های مطول و پی در پی نثر فنی کاربردی داشت و نه جملات پرطمطراق و سرشار از چالوسی و تملق دوره قاجاریه به کار کسی می‌آمد، از طرفی تحولات آنقدر سریع و پی در پی صورت می‌گرفت که کسی دیگر حال و حوصله کاربرد چنین نثرهایی را برای رفع و رجوع امور شخصی و اجتماعی خویش نداشت و اگر نویسنده‌ای چنین شیوه‌ای را برای نگارش بر می‌گزید می‌بایست خود نیز به دنبال خواننده آن برگردد.

بر اثر همین دگرگونی در سده اخیر به ویژه در شش، هفت دهه آن، انواع تازه‌ای از نثر خود را نشان داده است که دسته بندی نویسندگان آنها چنین است:

۱- گروه محققان:

علامه محمد قزوینی، محمد علی فروغی - محمد تقی بهار - دکتر خانلری - دکتر زرین کوب.

۲- گروه نویسندگان مقالات ادبی و اجتماعی:

دکتر زرین کوب - دکتر اسلامی ندوشن.

۳- نویسندگان محض (داستان نویسان رمان نویسان):

محمد علی جمال زاده - آل احمد و صادق هدایت.

۴- مترجمان:

سعید نفیسی - محمد قاضی - نجف دریابندری - احمد آرام - ابوالحسن نجفی (اسماعیل حاکمی، ادبیات معاصر ایران ۱۳۷۴: ص ۱۷۸)

پیداست که این دسته بندی، کلیات نثر را در چارچوب ادبی در نظر گرفته است که برای تکمیل آن و با توجه به سابقه نثر معاصر در سده اخیر می‌توان انواع دیگری به آن افزود که الزاماً جنبه ادبی ندارند اما در حوزه نثر معاصر جایی می‌گیرند.

۵- نثر علمی:

این نثر برخاسته از متن دانشگاه می‌باشد که کاربران و نویسندگان آن شخصیت‌های علمی و دانشگاه می‌باشند اما تخصص دانشگاهی آنان ادبیات فارسی نیست، این شیوه نثر (علمی) در مقابل نثرهای عامیه و شیوه زبان معیار مردم عادی و سخن گفتن و نوشتن روزمره تعریف می‌شود. متخصصان گوناگون در رشته‌های مهندسی، کشاورزی، پزشکی و سایر رشته‌های بیرون از دایره علوم انسانی - و به ویژه ادبیات فارسی - عالمانی هستند که در تدوین آثار قلمی و عرصه تجربیات علمی خویش این نثر را شکل داده‌اند. مهمترین

ویژگی این نثر، دور بودن نویسنده - به رغم تحصیلات دانشگاهی - از فنون و ظرافتهای ادبی و به کار بردن آنهاست. جمع بستن کلمه فارسی با علامت جمع عربی (پیشنهادات) افزون تنوین بر کلمه فارسی (ناچاراً، گاهاً) آوردن را علامت مفعول به دنبال فعل و ایراد برخی تعبیرات نادرست که به شکل (گرفته برداری) وارد حوزه زبان فارسی گردیده، برخی از کاستی‌هایی است که به سبب نثر علمی وارد عرصه فرهنگ مکتوب و اندیشه‌های دانشگاهی می‌گردد.^۲

۶- نثر مدهبی (فقها)^۳:

این شیوه از نثر از حدود دوره صفویه وارد زبان و ادب فارسی گردیده است و سرآمد آن مولانا حسین واعظ کاشفی می‌باشد که در برخی از آثارش، مواهب علیه (تفسیر قرآن) روضه الشهداء (تذکره حادثه خونین کربلا) و ... ویژگی‌هایی دیده می‌شود که نشان از غلبه صرف و نحو عربی به دستور زبان فارسی دارد. سپس این شیوه در دوره صفویه به اوج خود رسید و در دوره قاجاریه شکل و شمایل درباری و تشریفاتی به خود گرفت. در روزگار معاصر و با انتقال مرکزیت حوزه علمیه تشیع از نجف اشرف به قم و تربیت نسل جدیدی از فضلالی ایرانی که در کنار تالیفات به زبان عربی نگاشته شده آثاری را هم به زبان فارسی می‌نوشتند، این نوع نثر بار دیگر خود را جلوه گر ساخته است. آثار فارسی کسانی چون علامه طباطبایی، آیت الله طالقانی، شهید مطهری، علامه محمد تقی جعفری و امام خمینی «ره» که در موضوعات گوناگون و به ویژه مسائل ادبی، تفسیر قرآن و ... نگاشته‌اند ویژگی‌های این نوع نثر خود را به خوبی نشان می‌دهد. مانند این جمله شهید مطهری:

«ولی ما مسلمانان می‌توانیم از زاویه دیگر به آیین زردتشت نظر افکنیم و با ملاک دیگری در باره این آیین قضاوت کنیم. آن از زاویه فقه و حدیث و با ملاک خاص اسلامی است که جنبه تعبدی دارد و برای یک مسلمان با ایمان حجت و معتبر است.» (

۷- نثر روزنامه‌ای :

این شیوه نثر که با شکل گیری روزنامه در ایران خود را بروز داد در واقع بهترین عامل برای انتقال نثر مکلف و درباری قاجاریه به نثر ساده و همه فهم و اجتماعی در روزگار بعد به حساب می‌آید. (زرین کوب ، از گذشته ادبی ایران ، ۱۳۷۰ : ص ۲۱۴).

ویژگی عمده نثر روزنامه‌ای نشان دادن سیر تحول زبان روزمره (رستکار فسائی ، انواع نثر فارسی ، ۱۳۸۰ : ص ۲۶۷) و بازتاب یافتن تحولات سیاسی و اجتماعی هر برهه در آن است. به عبارت دیگر روزنامه در هر دوره نشان دهنده تکیه کلام ها و برداشت‌ها و شعارها و اندیشه‌های مردم آن دوره است. ضمن آن که در مسیر مطالعات تاریخی زبان و رسیدن به مقطع زبان معایر، روزنامه در حال حاضر می‌تواند تفاوت‌های سبکی زبان را در دوره‌ای که پس از (کاغذ اخبار) بدین سو حضور داشته ، معرفی نماید.

بررسی نثر ادیبانه دانشگاهی :

یاد آوری شدیم که نهاد دانشگاه دی ایران توانست روند مطالعات و پژوهش‌ها و آموزش‌های فرهنگی ، ادبی و علمی را از چار چوب سنتی و مکتب خانهای خویش بیرون بیاورد و برابر و همسان با آنچه که در دنیای بیرون از ایران - دست کم در شکل و صورت ارائه مطالب - اتفاق می‌افتاد، کار را به پیش برد.

نزدیک به همه ادیبان و محققانی که در آغاز به سمت اخذ کرسی و تدریس در دانشگاه تهران انتخاب شدند، تحصیلات دانشگاهی نداشتند بکله بر اساس دانش و اندوخته‌های سنتی خویش که البته غنی و عالی بود و با عبور از قانون استادی دانشگاه - که به تصویب مجلس می‌رسید - با تالیف کتاب یا رساله‌ای ، در تدریس دروس رسمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران صاحب کرسی گردیدند. بر همین اساس می‌توان نسل فرهیختگان و تربیت شدگان دانشگاهی را به شکل زیر دسته بندی کرد :

۱. دانشگاهیان دارای معلومات سنتی « نسل اول » مانند استادان : ملک الشعراى بهار ،

بدیع الزمان فروزانفر، عبدالعظیم خان قریب و جلال الدین همایی .

۲. محققان دانشگاهی نسل دوم مانند دکتر معین، دکتر ذبیح الله صفا و دکتر علی اکبر فیاض.

۳. محققان دانشگاهی نسل سوم مانند: دکتر اسلامی ندوشن، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر زرین کوب.

محققان نسل دوم که حالت بینابین میان نسل های اول و سوم دارند رگه های تاثیر پذیری از دانشگاهیان سنتی نسل اول در آثارشان مشهود است.

گروهی از محققان را هم سراغ داریم که از نظر نوع تجربه تحقیقاتی و اندوخته های علمی مانند محققان سنتی نسل اول می باشند اما در دانشگاه تدریس نکرده اند مانند علامه محمد قزوینی و استاد محمد محیط طباطبایی.

ناگفته پیداست که نسل اول دانشگاهیان ما برای وارد شدن از عرصه دانش مکتب خانه ای به پژوهش دانشگاهی تلاشهای مخلصانه ای به خرج دادند که نتیجه کارشان در تربیت محققان نسل دوم و حتی سوم کاملاً آشکار است.

چون تاسیس دانشگاه تهران با تلاشهای فرهنگی و ادبی مستشرقان بزرگی چون ادوارد بروان هر تلسفد، ریپکا و ... هم زمان گردیده بود بنا بر این نوع نگاه محققان سنتی ایرانی نیز می بایست با تازگی و تنوع و طرح مطالبی غیر از آنچه که در مکتب خانه بر اساس مغنی و مطول و ترجمان البلاغه خوانده می شده همراه باشد و چون تفاوت مکتب خانه و دانشگاه در طرز بیان و نشست و برخاست و نوع منابع مطالعاتی خود را نشان داد، از این رو « زبان پهلوی و ادب مزدیسان توجه پاره ای از فضلا را به خود جلب کرد ... به ترجمه متون پهلوی اهتمام نمودند. در دنبال این جریان اندیشه لغت سازی پدید آمد و فکر پیراستن زبان فارسی از لغات عربی قوت گرفت. مقاله ها و رساله ها در این باب انتشار یافت و سرانجام انجمنی به نام فرهنگستان پدید آمد تا در این کار اهتمام و نظارت کند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ص ۶۵۸)

اما برای این نسال پیش رو و راهگشا که بدون کمتر سابقه‌ای به دانشگاه راه یافته کار آسان نبود « در بحث‌های علمی که صلاحیت خاص و سرمایه فلسفی کافی می‌خواهد ضعف و ناتوانی نویسنده هر چه آشکارتر و نمایان تر به چشم می‌خورد ... البته باید توجه کرد که این نقص که در نوشته‌های ارباب قلم آن روز فراوان دیده می‌شود تا حد زیادی ناشی از نفس زبان بوده که هنوز برای بحث علمی و فلسفی خوب تربیت نشده بوده است.» (یحیی آرین پور، ۱۳۷۵: ص ۲/۳۳۵)

اگر ملک الشعراى بهار را نماینده گروه ادیبان سنتی راه یافته به دانشگاه تلقی نماییم، نگرش او از تغییرات زبانی حوزه نثر محققانه و نحوه انتقال او از نثر سنتی به نثر امروزی قابل توجه خواهد بود:

« من در نثر کلاسیک سبک تاریخ بیهقی را انتخاب کرده بودم. اما علل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثر نویسی من از نو به طرزى تازه آغاز شد و یکباره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم ... بالاخره مرغوب شده مقالات رسول زاده و هواداری سیاست و تعصب مسلکی باعث شد که به سبکی بین سبک رسول زاده و سبکی که خودم اختراع کرده بودم شروع به مقاله نویسی کردم. تصرفی که خودم در آن کردم داخل نمودن لغات فارسی و ترکیبات شعری بود. در نثر مزبور و با وجود آن که نوشتن لغات « ایجاب » « استکمالات » « استحصلات » و امثال ذلک خودداری نداشتیم در عین حال از نگاشتن کلمات « بیم آن است » « گزیده » « نوین » « دستاویز » « پایمردی » « کشور » « بیگانگان » « وجاهت » « وجیه » « وجاهت ملی » که تا آن زمان در نثرها دیده نمی‌شد، بیم و خوفی نداشته و با این عوامل و وسایل شروع به تهیه نثر نمودم که بعدها پس از سه چهار سال بعد سبک رسول زاده را از بین برد و سبک تازه و فارسی‌تری را به وجود آورد. » (یحیی آرین پور، همانجا)

چنانچه بخواهیم مشخصات نثر ادیبان سنتی نسل اول را با نثر تربیت شدگان آنان و نسل دوم و به ویژه نسل سوم مقایسه کنیم به موارد زیر برمی خوریم :

۱. در نثر ادیبان سنتی نویسنده خود در متن حاضر است و با رعایت شناسه‌های دستوری در این زمینه و با آوردن برخی شبه جمله‌ها یا عبارات خاص این حضور را نشان می‌دهد. تعییراتی مانند : راقم سطور گوید : (محمد قزوینی ، ۱۳۶۳ : ۳۱/۱) و برویم سراصل مطلب (همو ، ۱۳۷۰ : مکرر)^۴ یا به طور اجمال عرض میکنم بنده نمی‌توانم ... (میر انصاری ، علی ، ۱۳۸۳ : ص ۱۳۳) همچنین در ارتباطات تحقیقی این دسته از محققان ، خطاب به همکاران خود از عناوین و القاب جملات تعارف آمیز و دعایی استفاده می‌کنند مانند : بهتر دیدم در باره نصیحت و اندرز که دوست فاضل و ادیب ما آقای عباس اقبال دام اقباله مرقوم داشته‌اند، سطری چند نوشته شود . (محمد تقی بهار ، ۱۳۷۱ : ص ۳۶۰)

اما در نسل بعد به سبب فوت این بزرگان که با یکدیگر و معاشرت داشته‌اند و هم سبب ساده‌تر شدن زبان این القاب و تعارفها کاملاً حذف و حتی از ذکر عناوین دکتر و استاد هم معمولاً خودداری می‌شود.

۲. تفاوت دیگر را باید در دستور زبان و در رسم الخط و ویرایش نوشته‌های استادان سنتی و تربیت شدگان آنها یافت « علاوه بر اشکالاتی در نقطه گذاری (مثلاً جملات را باواو عطف به هم مربوط کنند) و رسم الخط (سر هم نویسی مثلاً آنست ، اینرا ، می‌شویم) به لحاظ خود زبان هم اشکالاتی دارد. از وجه وصفی استفاده می‌کنند، افعالی چون نمودن و گردیدن را به معنی شدن به کار می‌برند . جملات طولانی است و بین مبتدا و خبر به سبب جملات معترضه و حاشیه رفتن‌ها فاصله افتاده است » (سیروس شمیسا ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۶۰) به این نمونه از نثر علامه قزوینی توجه کنید :

« راقم سطور گوید این شهادت صریح یکی از معاصرین ابوالفتح رازی که خود شخصاً در وقت وفات او در ری حاضر بوده با اینکه ابوالفتح به موجب وصیت در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم مدفون گشت منضمّاً با شهادت حمدالله مستوفی در نزهه القلوب که عین عبارت او سابقاً نقل شد قریب صد و پنجاه سال بعد از این حمزه که از جمله مدفونین در ری که همین شیخ جمال‌الدین ابوالفتح را شمرد به نحو قطع و یقین و خارج از مجال هرگونه شک و اذتیابی ثابت می‌کند صحت انتساب مقبره موجوده حالیه واقع در جنب مزار حضرت عبدالعظیم را به شیخ جلیل مؤلف کتاب و اگر چه این فقره ما بین اهالی مستفیض و محتاج به هیچ گونه تایید و اثباتی نیست ولی برای رفع شک بعضی مانند صاحب مجالس المومنین که چنان که خواهد آمد قبر او را در اصفهان فرض کرده و با قبر ابوالفتح عجلای اصفهانی اشتباه نموده برهان قاطعی است» (محمد قزوینی، ۱۳۶۳: ص ۳۱/۱)

۳. توجه به تصحیح نسخه‌های خطی و کسب تجربه در این زمینه از فرق‌های دیگر ادیبان سنتی و ادیبان نسل سوم و گاهی نسل دوم می‌باشد. درست است که کسانی چون دکتر شفیع کدکنی نیز به تصحیح و تحشیه نسخه‌های خطی دست زده‌اند (تصحیح اسرار التوحید محمد بن منور) اما از نظر کمی و کیفی با کارهای مرحومان بهار (تاریخ سیستان، تاریخ للعمی، مجمل التواریخ و القصص) فروزانفر (دیوان شمس، رساله قشریه و ...) علامه قزوینی (المعجم، چهار مقاله، تاریخ جهانگشا، مرزبان‌نامه، لب‌الباب) قابل مقایسه نیست و حتی شخصی چون دکتر زرین کوب به این وادی پای نمی‌گذارد «در زمینه تصحیح متون هم چنان که باید صرف وقت نکرده‌ام البته در تصحیح متون، چیزی که مانع از اشتغال بوده است تردید و احتیاط در به انجام رساندن تعهد تصحیح درست این گونه آثار است. معیاری که من از سالها پیش در این زمینه عرضه کرده‌ام چنان ترفعی دارد که نیل بدان در مورد هر متنی صرف یک عمر را الزام می‌کند و این در صورتی است که سایر شرایط برای چنین

کاری فراهم باشد و این غالباً نیست (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۴۹۰) یا می‌گوید: «در کتابخانه مجلس شورای مالی و کتابخانه ملی و ملک قسمتی از اوقاتم صرف بررسی نسخه‌های خطی نادر و جالب شد اما رغبتی به کار تصحیح متون پیدا نکرده‌ام» (ادبیات و فلسفه: ۱۳۷۸، ص ۱۲)

۴. آشنایی با ادبیات غرب را باید از تفاوت‌های عمده و اصلی میان ادیبان سنتی و تربیت شدگان دانشگاهی آنان را به حساب آورد. نه این است که اشتغال به علوم و مکتب خانه‌ای چنین محققان فاضلی را در بیرون از حوزه زبان فارسی صرفاً با زبان و ادب عرب آشنا می‌ساخته است؟ و این در حالی است که نسل محققان جوان پس از آنها با پانهادن به مجامع علمی و دانشگاهی بیرون از کشور (برای تحصیل یا تدریس) باز بانهای دیگری جز فارسی و عربی نیز آشنا گردیده و لامحاله به استخراج دست یافته‌های علمی آنان پرداخته و با برابرسازی واژگان یا اصطلاحات بیگانه با فارسی زمینه گسترش علوم ادبی و پیوند ادبیات مشرق زمین را با فرهنگ و ادبیات غرب فراهم آورده‌اند.

نسل اول باید انگلیسی و فرانسه را نمی‌داند و از مطاوی متون علمی اقوامی که به این زبانها سخن می‌گویند بی اطلاع است؛ به هنگام انتشار کتاب سخن و سخنوران شایبه تأثیر پذیری استاد فروزانفر از کتاب تاریخ ادبیات ادوارد بروان مطرح شده بود که استاد با لهجه خراسانی خویش را در پاسخ گفته بود (حقیر که انگلیسی نمی‌داند) (غلامرضا ستوده، ۱۳۷۳: ص ۱۰۳)

در حالی که تربیت شدگان بهار و فروزانفر در این زمینه، زبانهای گوناگون می‌دانند و به نقل قول از آثار ادیبان مغرب زمین می‌پردازند و آنها را چاشنی سخن خویش می‌سازند، مانند: شعر حافظ مصداق کولریج شاعر انگلیسی است بهترین کلمات در کمال

حسن تربیت (غلامحسین یوسفی ، ۱۳۷۷ : ص ۲۶۷) یا گاهی اصطلاحات ادبی برابر سازی می‌شوند :

« هر قدر زاویه تشبیه (the angle of simile) بازتر باشد یعنی ربط مشبه و مشبه به به دورتر باشد تشبیه هنری تر است . » (سیروس شمیسا ، ۱۳۷۰ : ص ۱۰۷) . یا شکل‌گیری یک مضمون در ادب فارسی با نوع اروپائی آن مطابقت یا مقایسه می‌شود ، « با این همه مداخله این گونه موجودات (مافوق انسان) در شاهنامه نادر و اتفاقی است در صورتی که در ایللیاد محور عمده وقایع اراده خدایان و جاودانان است در حقیقت وجودهای برتر در ایللیاد خود بر صحنه ظاهر می‌شوند اما در شاهنامه غالباً فقط سایه مبهم و تاریک در آنهاست که از پشت صحنه می‌گذرد. » (عبدالحسین زرین کوب ، ۱۳۷۰ ، ص ۴۳)

یا این نمونه مطابقت ادب فارسی و اروپایی ، « هدف خلاقیت هنری نیز چیزی نیست جز ساختن آینه برای روان انسان در طول تاریخ ، زلال‌ترین آینه‌هایی که هر کس تصویر خویش را در آن تماشا کند همان که نهصد سال پیش عین القضاة همدانی گفت و رولان بارث در عصر ما می‌گوید . » (محمدرضا شفیعی کدکنی ، ۱۳۷۰ : ص ۴۳۶) .

یا گاهی واژه بیگانه وارد متن تحقیقی می‌شود : « در ورای سیمای غمگین و گرفته شاعر باز روح بی اعتنا و طربناک او جلوه دارد مثل یک اپیکور یا اپیکتت شرنگ درد و رنج را در جام طرب در می‌کشد. » (عبدالحسین زرین کوب ، ۱۳۷۰ : ص ۵۹)^۵

۵. موضوع دیگر این که به مدد همین آشنایی با ادیبان مغرب زمین ، باب دانش‌های جدیدی به روی محققان نسل سوم و گاهی نسل دوم دانشگاهی گشوده شود. طرح مباحث جدید نقدی ادبی ، سبک‌شناسی ، انواع ادبی و موضوعاتی از این دست در پنجاه سال گذشته رشدی شتاب‌ناک و چشمگیر داشته است.

درست است که مواد اصلی چنین دانش‌هایی از همان اوان شکل‌گیری علوم ادبی و بلاغی در قرن‌های اولیه هجری نزد مسلمانان ایرانی نژاد وجود داشته است و مثلاً در سبک

شناسی اکثر شاعران صاحب سبک ، خود با وضع واژگان و اصطلاحاتی نظیر شیوه ، طرز ، سیاق ، روش و ... این مفهوم و نظریه ادبی را طرح و بررسی کرده‌اند و آثار خود را با آن پیش برده‌اند و به ارزیابی آثار رقبای خود پرداخته‌اند ، اما طرح درس سبک شناسی به شکل دانشگاهی و مدون و در چارچوب مبتنی بر منطق علم در دهه‌های اخیر از سوی نسل دوم و به ویژه نسل سوم محققان صورت پذیرفته است و حتی استاد فقید ملک الشعرا بهار پدر سبک شناسی ایران نام کتاب سبک شناسی خود را با عنوان « تاریخ تطور نثر فارسی » توضیح داده‌اند و سبک شناسی ایشان با فضل تقدیمی که دارد بیشتر به کارهای زبانی متون اختصاص دارد تا نکات سبکی آنها و حتی در نسل دوم کسانی مانند دکتر محجوب و دکتر خطیبی نیز در آثار خویش بر همین شیوه رفته‌اند،^۵ و در نسل سوم کسانی چون دکتر زرین کوب ، دکتر شفیع کدکنی ، و دکتر شمیسا به شکل حقیقی به سبک شناسی پرداخته‌اند.^۶ در مورد نقد ادبی هم ارتباط دادن موضوع با اندیشه‌های متقدمان صاحب نظر مانند ارسطو و پیوند برقرار کردن نقد سنتی با تازه‌ترین دیدگاههای منتقدان ادبی اروپایی در مورد تربیت شدگان نسل سوم بیشتر مصداق دارد . ضمن آنکه از هنگام تماس محققان سنتی‌ای مانند علامه محمد قزوینی و استاد عباس اقبال آشتیانی و علامه مجتبی مینوی با ادیبان شرق شناس اروپایی تا امروز دیدگاهها و نظریات تازه‌ای طرح شده است که از نظر زمانی نیز به نسل اول مرتبط نمی‌گردد. (مانند : هرمنوتیک و پست مدرنیسم)

۶. مشخصه دیگری که وجه تمایز ادیبان سنتی و ادیبان دانشگاهی است، تفاوت در شکل و شمایل عرضه مطالب علمی است محققان سنتی معمول مقالات علمی و تحقیقی خویش را در مجلات و روزنامه‌هایی مانند نوبهار - کاوه - ایران شهر - طوفان - یادگار و ارمغان به چاپ می‌رسانید که به نسبت مجلات تخصصی امروز وضعیتی متفاوت دارند.^۷

با تاسیس دانشکده‌های ادبیات فکر ایجاد مجلات تخصصی در حوزه پژوهش‌های ادبی کم‌کم عرصه روزنامه‌ها را به ویژه در دو سه دهه اخیر از ارائه مقالات تخصصی و محققانه و دست اول خالی یا کم‌بار ساخت و مقالات متخصصات ادبی در چنین مجلاتی مجال چاپ نشر پیدا کرد. ضمن آنکه نسل دوم محققان نیز مجلات ادبی خاصی مانند یغما و سخن را مدیریت می‌کردند.^۸

همچنین شیوه ارائه مطالب اگر در گذشته گاهی به شکل نامه‌های دوستانه میان بهار و عباس اقبال علامه قزوینی و نصر الله تقوی، و امثال اینها نمود پیدا می‌کرد.^۹ این رویه نیز به شکل مقالات مستقل و بدون عنوان گیرنده و خارج از روال نامه دوستانه ادامه یافت.

بررسی ویژگی‌های نثر دکتر زرین کوب:

با مروری که از ویژگی‌ها و تمایزات نثر دانشگاهی و نثر سنتی داشتیم اینک به برخی ارزشها و نکات برجسته نثر استاد فقید دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌پردازیم.

مهمترین ویژگی نثر استاد زرین کوب پیشرفت به روی و تامل در پشت سر (گذشته) است. او به صرف غور و توغل در مباحث جدید ادبی و تاریخی و عرفانی از آنچه که گذشته سنتی نامیده می‌شود روی گردان نیست به همین جهت در معرفی شیوه نثر خود می‌گوید:

« ساده نویسی را دوست دارم اما در آنچه سابقه سنتی در تعبیر و بیان اندیشه‌ای هست، دوست ندارم با انتخاب الفاظ نوساز رابطه بین گذشت. و حال را که احساس استمرار فرهنگ برای خواننده هم بدون آن ممکن نیست قطع کنم.» (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳)

دریافت و تجربه کردن چنین نکته لطیفی (پیوند با گذشته با هدف احساس استمرار فرهنگ) جز با تواضع، حق بینی، انصاف گرایی و اعتدال مندی به وجود نیامده است و اگر کسانی که از جنس زرین کوب نیستند بر این (شیوه خاص) از نثر او انگشت نهاده‌اند او معتقد است: « حتی اگر آن گونه که بعضی از دوستانم گمان برده‌اند با این طرز بیان

خواسته باشم حرف خود را از تعریض و تعرض بدسگالی چند که از عوانی بر حرف انسان انگشت می‌نهند تا حدی مصون داشته باشم از این بابت خود را درخور ملامت نمی‌یابم و از کسانی که برای فهم اشارت یا عبارتی خود را به تامل ناچار می‌بینند معذرت می‌خواهم» (همو، همان)

برای آشنا شدن با شیوه نثر دکتر زرین کوب و پی بردن به ظرافت و دقت و ارزش‌هایی که او در شیوه و سبک نثر خویش جدا از غنای علمی ممتاز آنها - برجای گذاشته ضروری است نمونه‌هایی از نثر استادان سنتی نسل اول و تربیت یافتگان نسل دوم و نسل سوم که حال و هوایی شبیه به هم در یک موضوع دارند کنار هم قرار گیرد تا هم گیرد تا هم سیر تاریخی نثر فارسی در دهه‌های اخیر روشن شود و هم روانی و شیوایی نثر زرین کوب برجستگی خود را به ظهور برساند. ذیلاً سخنان ارزشمند چند تن از بزرگان ادب فارسی معاصر با موضوع فردوسی جهت بهره‌مندی و مقایسه ذکر می‌گردد:

استاد بهار:

« احساساتش (فردوسی) به همان اندازه که در مدت اقامت غزنین با محیط انس گرفته بود او را وادار به هجو محمود کرد ولی چون هنوز عفت خود را نیاخته بود نتوانست چون سایر هتکان، سواد اعظم ززان را به پلیدی و رذالت ببالاید. هجو گفت ولی باز هم طبیعی باز هم عقیفانه و عالی جنابانه و ای کاش همان مقدار شعر هجو را هم فردوسی نمی‌گفت و خود را پاکتر از فرشته، صافی تر از باران بهاری، ساده تر از برگ گل یاسیمن معرفی می‌کرد» (محمد تقی بهار، ۱۳۷۱، ص ۱۵۰)

(تعبیرات عربی هتاکان، سواد اعظم، عقیفانه و تعبیرات شاعرانه صافی تر از باران بهاری و ... نشان دهنده سبک شخصی بهار است)

استاد فروزانفر:

« فردوسی از اخبار و احادیث اسلامی مطلع بوده، و جای ترجمه آنها در شاهنامه دیده می‌شود. اما این که او علوم برهانی (فلسفه و ریاضی) را هم می‌دانسته قابل تردید

نیست زیرا با قطع نظر از استدلال‌های محکم شاهنامه که آن را جز دماغ‌های ورزیده برهانی ایجاد نمی‌کند، در آغاز شاهنامه به بعضی قوانین الهی و طبیعی (مانند اینکه فیاض مطلق چون توانا و دادگر است باید استعدادات مواد را به حیز فعل کشاند و هریک را فراخور قابلیت، عطیت بخشد و نیز به عدم قابلیت جزم ابداعی یعنی فلک برای کون و فساد که از خواص اجرای عنصری است و به دوام حرکت افلاک) اشاره می‌کند و چون در تمام این موارد زبان و روش نظم را از دست نمی‌دهد و اصطلاحات فیلسوفان را به کار نمی‌برد بعضی در احاطه او بدین علوم مردد شده‌اند «(بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۵۰: ص ۴۸)

(فروانی واژگان و ترکیب‌های عربی مانند: علوم برهانی، استدلال‌های محکم، قوانین الهی و طبیعی، فیاض مطلق، اجرای عنصری برخاسته از نوع تحصیلات فروزانفر و جمله‌های بلند و داخل به هم مانند جمله بلند درون کمانک یادآور بیسان و قلم حوزهای و مکتب خانه‌ای حضرت استاد فروزانفر است.

استاد مجتبی مینوی:

«به فردوسی گفتند حال باید نسخه‌ای از این شاهنامه تهیه کنی و بفرستی از برای این پادشاه و لیکن فردوسی بیست سال صبر کرد. این کار را مدت بیست سال عقب انداخت، آخر باب این شاهنامه کتابی است در باب ایران در باب جنگ‌های بین ایران و توران. توران همان جایی است که این محمود و قوش از آنجا آمده‌اند.» (مجتبی مینوی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۷)

(لحن گفتاری و گزارش گونه استاد مینوی در این جمله خود را به عنوان ویژگی سبک آثار ایشان نشان می‌دهد)

دکتر اسلامی ندوشن:

«شاهنامه چند خصوصیت دارد که هیچ کتابی در زبان فارسی ندارد و اگر بر من خرده بگیرند خواهم گفت که هیچ کتاب دیگری در دنیا این جامعیت را ندارد. هر کتابی در جهان، واجد یک یا چند خصوصیت است و نه بیشتر، ولی این جامعیت همه جانبه

مخصوص این کتاب است. متأسفانه به علت این که زبان فارسی یک زبان پر نفوذ جهانی نیست یعنی اعتقاد و سیاست پشتیبان آن نیست کتابهای بزرگ ما نتوانسته‌اند آن گونه که باید در جهان شناخته شوند.» (محمدعلی اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ص ۱۲)

(نوع نثر از گونه گزارش نویسی و روزنامه‌ای است و این به معنی افت سطح نثر دکتر اسلامی نیست. نوع مخاطب و سلیقه گوینده برای تبیین ساده مسائل ادبی نزد همگان و بهره‌مندی همه برای تحریک حس وطن دوستی و دفاع از ارزشهای اصیل ایرانی، انگیزه ترسیم فضای چنین نثری به حساب می‌آید.)

دکتر عبدالحسین زرین کوب:

«شاهنامه نه فقط بزرگترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار ساسانیان و غزنویان بازمانده است بلکه در واقع مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن است خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است» (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۰، ص ۳۹)

جمله بندی عبارات نزدیک به سبک جمله‌های بلند که خاص استاد زرین کوب می‌باشد و در عباراتی ساده، مسائل دقیقی مانند پرمایه‌ترین دفتر شعر، مهم‌ترین سند ارزش زبان فارسی، روش‌ترین گواه شکوه فرهنگ ایران خزانه لغت و گنجینه فصاحت گنجانیده شده است که هر کدام از این تعبیرات خود چند جمله را می‌توانست به اطناب مقتضی باشد.

نمونه زیر را هم از نوشته‌های علامه فقید جلال الدین همایی و استاد فقید زرین کوب - که در یک موضوع و با یک حال و هوا و متفاوت در شیوه نثر نوشته شده است - در مورد فرار غزالی از بغداد ذکر می‌کنیم:

علامه همایی:

« حال روحانی غزالی در ماه رجب ۴۸۸ بی اندازه سخت و طاقت فرسا و تمام عقاید و افکارش دستخوش اضطراب و تشویش گردید. در قلمرو خلفای عباسی و سلاجقه و

بجوبه‌های فقهای اهل سنت مجبور به اطاعت و در باطن مخالف با اهل ظاهر بود. دیگر نمی‌توانست به میل آنها با ارباب مذاهب بستیزد و در رد عقاید آنها کتاب بنویسد. عاقبت بغداد را رها کرد و از سر همه چیز گذشت.» (جلال الدین همایی، ۱۳۴۲: ص ۷۴)

دکتر زرین کوب:

«در پایان شش ماه بحران روحانی، این اندیشه‌ها غزالی را آرام نمی‌گذاشت. آیا واقعاً باید در آغوش این جاه و جلال غرور انگیز ماند و یا باید همه چیز را رها کرد و از همه چیز گریخت؟ «غزالی در صدد برآمد که بگریزد- از خویش بگریزد و همه چیز را رها کند - محرک این گریز و رهایی، جاذبه فرار از مدرسه بود، فراز از تمام آنچه روح انسانی را در یک قشر خرد کننده از شک و تردیدها و چون و چراهایی که عقل را به بن بست می‌گشایند در وجود وی در هم فشرده بود.» (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۶۴: ص ۷۴).

دو نمونه زیر هم تفاوت سبک آثار نسل دوم محققان دانشگاهی (دکتر معین) را با نسل سوم (دکتر زرین کوب) نشان می‌دهد.

دکتر معین:

«حافظ ما را تربیت می‌کند او رهبری است مانند یک موسیقی دان ماهر با نغمات دلفریب غزلیات خویش، سامعه را التذاذ می‌بخشد، سحر گفتار او به حدی در اعماق روان ما جایگیری می‌گردد که کالئش فی الحجر با یک دوبار خواندن یا شنیدن در خاطر ثبت می‌شود» (محمد معین، ۱۳۷۸: ص ۲)

(عبارات و واژگانی چون نعمات، سامعه، التذاذ، کائش فی الحجر یادآور تاثیر

پذیری نسل دوم از نسل اول است که تحقیقات مکتب خانه‌ای و حوزه‌ای داشتند)

دکتر زرین کوب:

«هدف او از این ترکیه خود سازی است اما در این کار به الگوی متشرعه و متصوفه نظر ندارد. مثل مجسمه سازی که آنچه را ساخته است، در آخرین فرصت پرداخت

می کند. یک گوشه را می تراشد را گوشه دیگر را برجسته می کند یک جا را رنگ می زند جای دیگر را جلا می دهد و با این کار مجسمه را به صورتی که نزد وی از آن بهتر ممکن نیست در می آورد» (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۰، ص ۱۱)^{۱۱}

«فضای عبارت (جمله اول) به سبب تفسیر عرفانی شعر حافظ، شکل خاصی دارد و ایشان هم مانند دکتر معین یک هنرمند را مثال زده اند که تفاوت سبکی آن کاملاً آشکار است.»

با مرور در این نمونه ها و بررسی نمونه های بیشتری در کتابهای استادان ادب معاصر. شاهد کشف ملاحظت و ظرافت خاص نثر زرین کوب خواهیم بود.

تلفیق دانش، خرد و آگاهی از موضوع با ذوق و طبع لطیف که زرین کوب از آنها به عالی ترین وجه برخوردار بود، نثر او را شیرین و نمکین، لطیف و دوست داشتنی ساخته است.

در مورد بررسی شیوه نثر استاد زرین کوب در سالهای اخیر کوشش هایی صورت گرفته است و به ویژه آنکه با مرگ اندوهبار ایشان و احساس خالی ماندن جایی که تا دهه های آینده نیز پر نخواهد شد، نگاه های به آثار و نوشته های ایشان شکل و معنی خاص پیدا کرده است و کم کم دانشگاه ها به دانشجویان جوان و علاقمند در تحقیق و بررسی آثار دکتر زرین کوب به عنوان «پایان نامه» روی خوش نشان می دهند.^{۱۱} و طلعه ماندگاری و مانایی آثار آن استاد فقید که پایان حیاتشان از هو و جنجال ناشی از «هویت» سازی متعجب مانده بودند، خود را به خوبی نشان داده است.^{۱۲} اما از شگفتی های قابل تحسین، انتشار جشن نامه استاد زرین کوب به هنگام حیاتشان با نام «درخت معرفت» است. در این یادنامه مقاله ای با عنوان جلوه های هنر در نثر زرین کوب^{۱۴} وجود دارد. که برای اولین بار در نوع خود از چنین زاویه ای به آثار قلمی استاد دکتر زرین کوب اشاره کرده است و ویژگی های برجسته و معمولاً منحصر به فرد نثر ایشان را با ذکر نمونه هایی آورده است.

در مقاله ایشان به سه حوزه ساخت زبان، حوزه واژگان و کاربرد صور خیال در آثار دکتر زرین کوب پرداخته شده است، در بخش ساخت زبان ویژگی‌های جمله، عبارت، فعل، جای قید، و بلندی جمله، و به کاربردن جمله‌های پرسشی اشاره رفته است. در حوزه واژگان نیز توجه زرین کوب به افعال و ترکیبات عامیانه، استفاده از کلمات بکر و تازه به روش آشنایی زردایی و به شکل باستان‌گرایی یا حساس آمیزی نشان داده شده است.

در حوزه صور خیال هم از بهره‌مندی نثر زرین کوب از هنرها و آرایه‌های تشخیص، تشبیه، استعاره، کنایه، پارادوکس سخن رفته و شیوه نامگذاری آثار استاد در پایان توضیح داده شده است.

جدا از این مشخصات که در نثر استاد چشمگیر، برجسته و چشم نواز و روح پرور است و خواننده را از خواندن متن خسته و سرگردان نمی‌سازد ویژگی‌هایی دیگری را نیز می‌توان بر آن‌ها افزود.

الف: بخش زبانی:

در بخش ویژگی‌های زبانی می‌توان از این ویژگی‌ها یاد کرد:

۱. کاربرد واژگان عربی دور از انتشار در زبان معیار:

مساوق، مشاغبه فضولانه (حکایت همچنان ص ۴۸۲، ۴۹۷) مسموع، معروض، تنسیق، جنایز (صدای بال سیمرغ، ص ۲۰، ۲۷، ۳۸، ۴۸) بلاد، دواین (نقد ادبی ص ۱۰۷، ۶۵۷) یا جمله‌های سرشار از واژگان عربی مانند بخش‌هایی از کتاب نقد ادبی. تکیه کلام عربی ایشان هم معهدا می‌باشد.

۲. کاربرد واژگان لاتین در متن:

- به صورت‌های گوناگون «انگیزسیون» مجال ظهور پیدا کرد (صدای بال سیمرغ، ص ۲۰)
- تفکر واقعی در یک فضای «سورنالیستی» مه‌آلوده غوطه می‌خورد (از گذشته ادبی ص ۵۵۳)

۳. تکرور وژه

- در عشق خویش ، در روح خویش و در خدای خویش محو بودی (صدای لال
سیمرغ ص ۱۳)

۴. رسم و لخط :

الف (سرهم نویسی (مانند استادان گذشت)

- از جمله در تقریری عدالتی که در توزیع ثروت هست (صدای ... ص ۲۲)
ب) «ط» به جای «ت»

معمولاً در کنار امضای خود همیشه تهران را به شکل طهران و در جاهای دیگر توس را
طوس می نوشته اند.

۵. به کار بردن « وین » معرفه ساز :

- این فردوسی که رستم آفریده اوست خود داستانی دراز دارد. (با کاروان حله ص ۲۷)

- خاطر این دنیای گذشته که برای او دل انگیز بود (نامور نامه ص ۲۸)

- خود او نیز مثل این برادر از این که در جرگه عالمان درآید ابا کرده بود. (حدیث
خوش سعدی ، ص ۴۱)

- این اشک سوم در همان اوایل جلوس خویش به ولایت ماد تاخت (تاریخ مردم ایران
ص ۳۲۹)

۶. وژه خاص :

زرین کوب مانند هر نویسنده و هنرمند صاحب سبک ، در آثار خویش واژگانی را به
عنوان تکیه کلام یا به تعبیری « واژه خاص » به کار می برد . کشف این قبیل واژگان در
سبک شناسی به سبب انس با یک اثر ادبی و مطالعه و مرور همیشگی آن به دست می آید
که می تواند بازتاب روحیه ، محیط زندگی و شخصیت و رفتار صاحب اثر باشد .
همچنان که سعدی مسافرت هایش همیشه از تشنگی بیابان و بی خوابی شب سخن گفته و

حافظ به سبب دوست داشتن شیراز از باد و صبا و گل و سرور و شمشاد آنجا سخن رانده است.^{۱۵}

در نثر زرین کوب و بهویژه در آثار متأخر ایشان واژگان الزام، ملزم، ملتزم بیش از حد معمول و انتشار به کار برده می‌شوند آیا نه این است که نویسنده در همه امور زندگی خود را ملزم به رعایت آداب می‌دانسته‌اند، الزام در ترک لذت‌های حلال (سیگار و تنباکو) و لذت‌های حرام (به تعبیر خودشان عالم آب) آن گونه که خود به صراحت گفته‌اند (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۷۳) در بحبوحه رواج آنچه که پناه بردن به حالات سرشار از لذت جسمانی برای کسب روحیه خاص است، الزام به شغل معلمی و تدریس و پژوهش و تحقیق و اعتقاد به چنین التزامی آیا کافی نیست که زرین کوب را از شوق پروری و انگیزه‌مندی نسبت به داشتن فرزند جسمانی دور سازد و او را چنان ملزم سازد که به ایت مرحله برسد که فرزندانش، کتاب‌ها و آثار اوست و این گونه صمیمانه با آن‌ها سخن بگوید:

« دو قرن سکوت از تو بیش از همه آزار کشیدم یادت هست؟ در سرنوشت تو این بود که بارها در پیچ و خم راه‌هایت با سوءظن تفاهم برخورد کنی، نه شرقی، نه غربی به خاطر نامش بعد از سه چاپ متوالی به طاق نیستان سپرده شد، تاریخ در ترازو را سوء تفاهم مثله کرد، حتی بامداد اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام را بدخواهان عهد از دسترس طالبان علم دور نگه داشتند.» (همو، همان: ۴۹۶) و در جای دیگر چنین تعبیری داشته باشد: این کتاب را (دو قرن سکوت) وقتی که نوزادی که خرد بود بدان نام می‌شناختند چه زیان دارد که اکنون نیز با این رشد و نمایی که یافته است و همان نام سابق بشناسند (همو، ۱۳۷۸، ص ۲۱).^{۱۶}

- به این نمونه‌ها از کاربرد واژگان هم خانواده با الزام دقت کنید :
- آن کار (تالیف کتاب عطار) نیز همان ایام آغاز شد و به الزام کارهایی دیگر ناتمام ماند (صدای. ص ۸) ^{۱۷}
 - صدای بال سیمرخ که جبروت آن تمام کاینات را الزام به سکوت می‌کند. (صدای ... ص ۱۴)
 - شعر نو اقلیم نو یافته است که دورنمای آن سیر تازه‌ای در شعر فارسی الزام می‌کند. (از گذشته ص ۵۱۰)
 - اما این عدم تقید به وزن و نظم بر وی الزام نمی‌کند که از تصویر و مجاز اجتناب کند چنان که اشتمال بر مجاز و تصویر هم شعر را از ضرورت الزام بر سلامت و روشنی که قابلیت ضبط و نقل آن را بر وی الزام می‌نماید معف نمی‌دارد (نقش بر آب ص ۴۸۷)
 - واژه خاص دیگری که در آثار زرین کوب جای خاص خود را دارد، واژه «البته» است، واژه‌ای که چندان از نظر بار معنایی چشمگیر نیست اما وقتی کاربردهای آن در نثر زرین کوب بررسی می‌شود، دقیقاً یادآور تأکیدات مستند علمی و تحقیقی اوست که با این واژه کار محکم شده است :
 - «بعضی طبایع و قریح بزرگ معنی آفرین، ممکن است آثاری به وجود آورند که دیگر با این موازین و احوال و یا با بعضی از آن‌ها مناسب نباشد که در این صورت البته نمی‌باید و نمی‌توان آن لمعات عظیم خیره کننده با رقه نبوغ را با دم سرد این اصول و موازین ضعیف و حقیر خاموش کرد.» (نقد ادبی ص ۱۵)
 - در سالهای اخیر مقارن انقلاب مشروطه البته توجهی به این صنعت (هنرهای نمایشی) شده است (نقش بر آب ص ۱۶۴)
 - این چنین شعر را چه می‌توان خواند؟ البته تصوب رسمی نیست، اخلاق مجرد هم نیست دعوت و تعلیم است (با کاروان علم ص ۹۹)

- نقاش اگر از عهده ساختن نقش زشت برنیاید البته کامل نیست (بحر در کوزه ص ۲۶۹)
- خدایی که وجودش ورای حد ادراک است البته شرکت و کثرت را هم نمی‌تواند برتابد (با کاروان اندیشه ص ۵۷)

ب) بخش ادبی:

۱. استفاده از آرایه‌های ادبی و بلاغی از قبل سجع، جناس و تشبیه و استعاره^{۱۸}
۲. توصیف‌ها و تعبيرات شاعرانه دقیق:
- شهر دو نیمه بود که دجله همچو دیواری بلورین شرق و غرب آن را جدا می‌کرد (فراز از مدرسه ص ۵۴)
- با خواندن قطعه شعری که در ستایش شراب گفته شده است بسا گرمی و تلخی آن را در دهان خویش احساس توان کرد.^{۱۹} (نقد ادبی ص ۵۹)
۳. کو‌گویی و گزیده‌گویی (رعایت ایجاز):

- در این نمونه تمام زندگی و شخصیت فروغ فرخزاد شاعر معاصر چنین آمده است:
- فروغ فرخزاد طی عمری طولانی یک سیر سریع را از گناه زن تا تامل فلسفی مرد متفکر پیمود (از گذشته ادبی ص ۵۵۲)

ج) بخش فکری:

- مهمترین ویژگی در این بخش طرح اندیشه‌های تازه و تاکنون مطرح نشده در آثار استاد زرین کوب است. این اندیشه‌های تازه با نگاه‌ها و برداشت‌های تازه‌ای نیز همراه بوده است که در کتاب‌های چون نقد ادبی، از کوچه رندان، فراز از مدرسه، دو قرن سکوت و بامداد اسلام خود را بیشتر نشان داده است.

اما فهرست ویژگی‌های فکری ایشان که از لابلای جمله‌ها و آثار ایشان و توجه قلم

ایشان به آن‌ها می‌توان آن‌ها را دریافت کرد، چنین است.^{۲۰}

۱. اعتقاد راسخ به تحقیق و پژوهش.
۲. پرهیز از جنجال و تبلیغات و خود را نشان دادن.

۳. روحیه مدارا، آسان گیری و سکوک عرفانی با مردم و جامعه.
 ۴. دلسوزی و شفقت نسبت به تربیت نسل جوان.
 ۵. نگاه معتدل و منصفانه و دلسوزانه و هم زمان به سرنوشت ایران (باستانی و اسلامی) و دور ماندن از هر گونه افراط و تفریط در این زمینه.
 ۶. رعایت اخلاق، ادب و حدود حرمت‌های شرعی در زندگی خصوصی.
 ۷. دقت نظر، رعایت نظم و انضباط فردی و اجتماعی و تاکید بر احرام متقابل.
 ۸. نگران ماندن از رواج آفاتی مانند: تعصب، تحجیز، غرب زندگی و روشنفکری زدگی در جامعه.
 ۹. دستبازی به صفات ماندگار چون فروتنی، تواضع و انصاف و ایثار.
- برای خواننده‌های که زرین کوب همیشه به او در مقدمه آثارش درود می‌فرستند و از این کار حوصله گفتار و نوشتار او را دارد متواضعانه اظهار دین و وام می‌کند، رسیدن به زلال ناب آبشخور فکری او چندان دور از دسترس نیست. در مقدمه هر کتاب زرین کوب احساس نیاز به طرح آن کتاب و ضرورت پرداخت به موضوع را توضیح داده است. از این روست که این عنوان‌های به تقریب ده گانه اندیشه و منش او بازتابی به تفصیل در آثار بی‌بدیش دارند که همه خوانندگان پر حوصله و خوش ذوق و اهل تامل که مخاطبان اصلی قلم شیوه‌ای او می‌باشند از درک و دریافت و الگو پذیری آن‌ها درمانده و ناتوان نیستند هر چند که در این وانفسای به قول او «هیاوهی بسیار برای هیچ» یافتن فرصت‌های مناسب که به دور از بیهودگی و روزمرگی باشند «خیال حوصله بحر پختن» برای «قطره‌ای محال اندیش» چیزی بیش نیست.
- اینک ما مانده‌ایم و یاد نقره فام زرین کوب که بر دل و جانمان نشسته است. او تا آخرین لحظات حضورش در این دنیا خاکی با عنوان «معلمی پیر و فرسوده» ۲۱ دست از طلب برداشتن تا به کام خود رسید.

زرین کوب بزرگ ، مسافری بود که راه را « با کاروان حله » آغاز کرد و سپس « با کاروان اندیش » همراه شد ، « حدیث خوش سعدی » و « سرنی » را در « پله پله تا ملاقات خدا » دریافت و با گذر « از کوچه نندان » ، « نقش بر آب » زد و « کاروان اسلام » را در « بامداد اسلام » خواند و به « نقد ادبی » پرداخت. سپس « بحر در کوزه » ریخت و با « پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد » همراه شد. « دفتر ایام » او با « از چیری دیگر » ورق می خورد که « تاریخ را در ترازو » نهاد و هنگامی که به « جستجو در تصوب ؛ یران » می پرداخت ، « فرار از مدرسه » را ترجیح داد و چون « نه شرقی ، نه غربی ، انسان » شعار حقیقی او بود در همه « روزگاران ایران » برپا و مانند گار خواهد بود حتی اگر « دو قرن سکوت » هم بر آن بگذارد چرا که او « صدای بال سیمرغ » را شنیده و حقیقتاً به « ارزش میراث صوفیه » پی برده است و « تا شعله طور » در دل و جان عاشقان برپاست ما به « نردبان شکسته » برای گذر از « قلمرو وجدان » و برای رسیدن به عوالم معنوی مورد پسند او نیاز داریم .^{۲۲}

پی نوشت‌ها:

- ۱- ایرج میرزا در مثنوی ای به همین نام می گوید:
 انقلاب ادبی محکم شد فارسی با عربی توأم شد
 در تجدید و تجدد و اشُد ادبیات شلم شوربا شد
- ۲- برای آگاهی از نمونه‌های چنین کاستی‌هایی به کتاب غلط نویسیم استاد ابوالحسن نجفی مراجعه شود.
- ۳- دکتر رستگار فسایی در کتاب انواع نثر فارسی (تهران، ۱۳۸۰) این شیوه را در دسته‌بندی خود، بعنوان یک موضوع از نثر فارسی آورده در حالی که نثر فقها یک شیوه خاص از جریان نثر فارسی است.
- ۴- مقدمه تاریخ جهانگشا، مکرر.
- ۵- سال انتشار، کتاب مورد ارجاع (با کاروان حله) با سال انتشار کتاب از گذشته ادبی ایران یکی شده است.
- ۶- نک به کتاب‌های سبک خراسانی در شعر فارسی و فن نثر.
- ۷- ر. ک. به کتابهای شعری دروغ، شعری نقاب و ادوار شعر فارسی و سبک‌شناسی.
- ۸- مدیران مسئول این نشریات به ترتیب عبارتند از: ملک الشعراء بهار، تقی‌زاده، حسن کاظم زاده، فرخی یزدی، عباس اقبال آشتیانی و وحید دستگردی.
- ۹- حبیب یغمایی و دکتر خانلری.
- ۱۰- ر. ک. یاد داشت‌های علامه قزوینی و مجموعه مقالات بهار (کتاب بهار و ادب فارسی).
- ۱۱- منبع یاد شده کتاب نقش بر آب است.
- ۱۲- در نخستین دوره جایزه ادبی پروین اعتصامی در کنار نکوداشت خانم دکتر قمر آریان همسر دانشمند دکتر زرین کوب، از پایان‌نامه‌هایی که با موضوع آثار استاد بود تقدیر به عمل آمد. ر. ک. روزنامه‌های ایران و جام جم ۱۳۸۳/۵/۱۷

۱۳- نمی‌توان از این دو بیت استاد حسین مسرور خطاب به فردوسی در مورد زرین کوب یاد نکرد:

زمان نشسته پی داوری است	اگر بیمت از طعنه عنصری است سخن
تورا خواند و او را فراموش کرد	هایتان سر به سر گوش کرد
دیوان مسرور ص ۵۴	

۱۴- به کوشش علی اصغر محمدخانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶.

۱۵- نوشته ادیب فاضل استاد محمد مهیار.

۱۶- ر.ک. مقاله نگارنده با نام: واژه خاص در سبک شناسی، همایش پژوهشهای ادبی، تهران، ۱۳۸۰.

۱۷- منظور کتاب دو قرن سکوت است.

۱۸- در مقدمه به نسبت کوتاه صدای بال سیمرغ که آخرین تراوش قلم استاد زرین کوب در این دنیای خاکی است ۲ بار واژه الزام و ۲ بار واژه التزام آمده است.

۱۹- به مقاله آقای محمد مهیار در جشن نامه استاد زرین کوب مراجعه شود.

۲۰- الزام زرین کوب در نوشتن شراب بر زیبایی این جمله افزوده است.

۲۱- ناگفته پیداست که هر کدام از این عنوان‌ها خود مقاله‌ای جداگانه را طلب می‌کند به ویژه با ذکر خاطرات استادان هم صحبت با دکتر زرین کوب کاملتر و جذابتر خواهد شد.

۲۲- این عنوان را دکتر زرین کوب در همایش نکوداشت صامت بروجردی (بروجرد تیر ۱۳۷۶) در باره خود خطاب به همشهریان و دوستان خویشتن بیان کردند. ن. ک مجموعه مقالات همایش صامت بروجردی.

۲۳- عبارات داخل گیومه عنوان برخی از آثار دکتر زرین کوب است.

منابع :

- ۱- آرزین پور ، یحیی ، از صبا تا نیما ، تهران ، زوار ، ۱۳۵۷ ، چاپ ششم .
- ۲- اسلامی ندوشن ، محمد علی ، چهار سخنگوی وجدان ایران ، تهران ، قطره ، ۱۳۸۱ .
- ۳- ایرج میرزا ، دیوان اشعار ، به کوشش خسرو ایرج ، بی با ، بی تا .
- ۴- بهار (ملک الشعراء) ، محمد تقی ، مجموعه مقالات (بهار و ادب فارسی) ، به کوشش محمد گلین ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۷۱ .
- ۵- جوینی ، عظاملک ، تاریخ جهانگشا ، به تصحیح علامه محمد قزوینی ، تهران ، ارغوان ، ۱۳۷۰ ، چاپ چهارم .
- ۶- حاکمی ، اسماعیل ، ادبیات معاصر ایران ، تهران ، اساطیر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۴ .
- ۷- رادفر ، ابوالقاسم ، خلاصه مقالات همایش پژوهشهای ادبی تهران ، دانشگاه تربیت مدرس ، ۱۳۸۰
- ۸- رستگار فسایی ، منصور ، انواع نثر فارسی ، تهران ، سمت ، ۱۳۸۰ .
- ۹- زرین کوب ، عبدالحسین ، از گذشته ادبی ایران ، تهران ، الهدی ، ۱۳۷۰ .
- ۱۰- زرین کوب ، عبدالحسین ، با کاروان اندیشه ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۹ ، چاپ دوم .
- ۱۱- زرین کوب ، عبدالحسین ، با کاروان حله ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۰ .
- ۱۲- زرین کوب ، عبدالحسین ، بحر در کوزه ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۴ ، چاپ ششم .
- ۱۳- زرین کوب ، عبدالحسین ، پله پله تا ملاقات خدا ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۵ ، چاپ دهم .
- ۱۴- زرین کوب ، عبدالحسین ، تاریخ مردم ایران ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۳ ، چاپ چهارم .
- ۱۵- زرین کوب ، عبدالحسین ، حدیث خوش سعدی ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۹ .
- ۱۶- زرین کوب ، عبدالحسین ، حکایت همچنان باقی ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۶ .
- ۱۷- زرین کوب ، عبدالحسین ، دو قرن سکوت ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۸ ، چاپ نهم .
- ۱۸- زرین کوب ، عبدالحسین ، فرار از مدرسه ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۴ ، چاپ سوم .

- ۱۹- زرین کوب ، عبدالحسین ، صدای بال سیمرغ ، تهران ، سخن ، ۱۳۷۸
- ۲۰- زرین کوب ، عبدالحسین ، نامور نامه ، تهران ، سخن ، ۱۳۸۱.
- ۲۱- زرین کوب ، عبدالحسین ، نقد ادبی ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۷۸ ، ۱۳۷۸ ، چاپ ششم.
- ۲۲- زرین کوب ، عبدالحسین ، نقش بر آب ، تهران ، معین ، ۱۳۷۰ ، چاپ دوم .
- ۲۳- ستوده ، غلامرضا ، مرجع شناسی و روش تحقیق ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۳ ، چاپ سوم.
- ۲۴- شفیعی کدکنی ، محمدرضا ، موسیقی شعر ، تهران ، آگاه ، ۱۳۷۰ ، چاپ سوم.
- ۲۵- شمیسا ، سیروس ، سبک شناسی نثر ، تهران ، میترا ، ۱۳۷۹ ، چاپ چهارم .
- ۲۶- صامت بروجردی ، محمدعلی ، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت ، خرم آباد ، ۱۳۷۸ ، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان.
- ۲۷- فروزانفر ، بدیع الزمان ، سخن و سخنوران ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۵۰ ، چاپ دوم.
- ۲۸- قزوینی ، محمد ، مقالات قزوینی به کوشش ع. جزبزه دار ، تهران ، اساطیر ، ۱۳۶۴.
- ۲۹- مسور ، حسین ، راز الهام (مجموعه شعر) ، تهران ، مهر آیین ، ۱۳۳۸ .
- ۳۰- مطهری ، مرتضی ، مجموعه آثار (ج ۱۴) چاپ پنجم ، تهران - قم ، صدرا ، ۱۳۸۰.
- ۳۱- معین ، محمد ، حافظ شیرین سخن ، تهران ، صدای معاصر ، ۱۳۷۸ ، چاپ چهارم.
- ۳۲- میر انصاری ، علی ، بهار ، پنجاه سال بعد ، تهران ، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی ، ۱۳۸۳.
- ۳۳- مینوی ، مجتبی ، نقل حال ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۶۷ ، چاپ سوم .
- ۳۴- نجفی ، ابوالحسن ، غلط نویسیم ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۷ .
- ۳۵- همایی ، جلال الدین ، غزالی نامه ، تهران ، فروغی ، ۱۳۴۲ ، چاپ دوم .
- ۳۶- یوسفی ، غلامحسین ، چشمه روشن ، تهران ، علمی ، ۱۳۷۷ ، چاپ هشتم.
- کتاب ماه (ادبیات و فلسفه) شماره‌های ۲۳ و ۲۴ ، شهریور و مهر ماه ۱۳۷۸ ، تهران.